

روشنفکران همیشه هستند

یدالله موقن

چاپ شده در مجله مهر نامه شماره ۱۶، تهران، آبان ماه ۱۳۹۰

روشنفکر یا «انتلکتوئل» در آغاز به کسی گفته می‌شد که خواندن و نوشتن می‌دانست و با سواد بود در مقابل آدم‌هایی که بی‌سواد بودند و تعدادشان بی‌شمار. اما در اواخر قرن هجدهم در همه کشورهای اروپایی و به ویژه در انگلستان تعداد باسوادان بی‌شمار و تعداد بی‌سوادان اندک بود. به همین دلیل معنای انتلکتوئل یا روشنفکر معنای دیگری یافت و به کسی اطلاق می‌شد که معاش خود را از طریق نوشتن به شیوه عقلانی به دست می‌آورد؛ مانند مقاله نویسان، روزنامه نگاران و منتقدان ادبی. اما اصطلاح انتلکتوئل به کسانی که کار خلاق ادبی می‌کردند مانند شاعران و داستان نویسان اطلاق نمی‌شد. البته این معنا نیز به تدریج منسوخ شد. معنای جدید انتلکتوئل در اواخر قرن نوزدهم رایج شد و در مورد مدافعان افسر فرانسوی یهودی تبار به نام «آلفرد درفوس» که به ناحق متهم به جاسوسی به نفع آلمان‌ها شده بود به کار می‌رفت. مثلاً امیل زولا که یکی از مدافعان درفوس بود، نامه سرگشاده‌ای به رییس جمهور وقت فرانسه نوشت با عنوان «من متهم می‌کنم» که در آن مقامات عالی‌رتبه دولتی را به پرده پوشی حقایق در مورد درفوس متهم کرد.

پس از آن روشنفکر به مرد یا زنی اطلاق می‌شد که وظیفه اجتماعی او نگهبانی از فرهنگ ملی بود.

بعضی نویسندگان، انتلکتوئل‌ها را یک طبقه می‌دانستند. یعنی همچنان که طبقه کارگران یدی وجود داشت، طبقه کارگران فکری نیز که کارگران یقه سفید بودند نیز موجود بود. طبقه اخیر را انتلکتوئل می‌گفتند. اما امروزه روشنفکران افرادی فرهیخته و نخبه هستند که معمولاً شغل دانشگاهی دارند و در بحث‌های عمومی و اجتماعی شرکت می‌کنند و فارغ از رشته تخصصی‌شان به معضلات و مسائل مطروحه روز می‌پردازند. بنابراین روشنفکران کسانی هستند که در رشته‌های فرهنگ، هنر، علوم اجتماعی و حقوق در قلمرو عمومی به بحث می‌پردازند؛ ولی اصطلاح روشنفکر به دانشمندان رشته‌های علوم تجربی مانند فیزیک دانان، شیمی دانان، زیست شناسان و پزشکان و مهندسان اطلاق نمی‌شود و این قاعده حتی در مورد آنهایی که در این رشته‌ها سرآمد هستند و جایزه نوبل دریافت کرده‌اند نیز صادق است.

از دیدگاه تاریخی می‌توان سوفسطائیان یونان باستان را نخستین روشنفکران دانست. چون آنان به بحث در باره مسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی در میدان‌های عمومی شهر آتن می‌پرداختند. در مقابل این گونه روشنفکران، می‌توان از سقراط نام برد که با چنین

بحث‌هایی در میدان‌های عمومی شهر مخالف بود؛ زیرا خواهان شناخت عقلی عمیق‌تر و منسجم‌تری بود. بنابراین از فرهنگ مدنی و شهری کناره می‌گرفت و در پی شناختی تخصصی‌تر و ژرف‌تر بود. این نکته مهمی است. به این معنی که روشنفکران را اغلب سطحی‌اندیش می‌پندارند و آنها را متهم به ایجاد هیاهو و جنجال می‌کنند و تبلیغات‌چی‌شان می‌دانند. به همین دلیل متخصصان علوم سیاسی و اجتماعی که دانش ژرف‌تری در این حوزه‌ها نسبت به روشنفکران دارند از سطحی‌نگری روشنفکران بیزارند. اما بر عکس ژان پل سارتر می‌گفت که روشنفکران وجدان اخلاقی عصر خود هستند و وظیفه آنان مشاهده وضعیت سیاسی و اجتماعی در لحظه کنونی است و باید آنان بتوانند آزادانه عقاید خود را در این خصوص بیان کنند.

بعضی‌ها معتقدند که روشنفکر همیشه نسبت به محیط خود احساس بیگانگی می‌کند و یک خود-تبعیدی است که همیشه در حاشیه اجتماع به سر می‌برد.

دست راستی‌ها روشنفکران را نظریه پردازان افراطی می‌دانند که بینشی سطحی نسبت به زندگی واقعی دارند. مثلاً در هلند اصطلاح روشنفکر دارای بار منفی است و به معنای کسی است که تصورات غیر واقعی از جهان پیرامون خود در سر دارد. اما روشنفکران

متخصص در سیاست و علوم اجتماعی و نیز لیبرال‌های اجتماعی و سوسیال دموکرات‌ها معمولاً از اصول دموکراتیک مانند آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، حقوق بشر، رفاه اجتماعی، محیط زیست و اصلاحات سیاسی و اجتماعی، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی، حمایت می‌کنند و در جنبش‌هایی که برای تحقق این خواسته‌ها به راه می‌افتند به طور فعال مشارکت دارند.

معمولاً روشنفکران به غیر از چند استثنا دارای تمایلات چپ هستند. از این رو بیشتر وقت‌ها مردم و حاکمان با سوء ظن به آنان می‌نگرند. اما خود اصطلاح روشنفکر می‌تواند بار منفی نداشته بلکه دارای بار مثبت باشد که نمونه بارز چنین روشنفکرانی واسلاو هاول در جمهوری چک است که سال‌ها در چکسلواکی تحت سلطه کمونیست‌ها مبارزه کرد و پس از سقوط کمونیسم در اروپای شرقی رییس جمهور چک شد. همچنین می‌توان از فیزیکدان نامدار روسی آندره ساخاروف نام برد که در شوروی سابق دست به مبارزه زد و از حقوق بشر و آزادی‌های فردی و اجتماعی دفاع کرد. رژیم‌های کمونیستی چه در گذشته و چه در حال بدترین ناقضان حقوق بشر بوده و هستند که نمونه بارز آنها چین کمونیست است. ولی متأسفانه روشنفکران چپ جنایات کمونیست‌ها را نادیده می‌گیرند و فقط از حکومت‌های کشورهای غربی انتقاد می‌کنند. هم‌اکنون کشورهای کمونیستی و نیز کشورهای سابقاً کمونیستی مانند روسیه

نه فقط همچنان ناقضان حقوق بشر و سرکوب کنندگان آزادی‌های فردی و اجتماعی هستند بلکه در سطح جهانی پشتیبان حکومت‌های خودکامه‌ای هستند که در نقض حقوق بشر و سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی رکورد تازه‌ای از خود به جای گذاشته‌اند. اما این سؤال مطرح است که آیا روشنفکری آینده‌ای هم دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت که ولتر هنگامی که شنید مقامات سوئیسی دستور سوزاندن کتاب‌های ژان‌ژاک روسو را داده‌اند، بر این اصل معروف خود مجدداً تاکید ورزید که «من یک کلمه از آنچه تو می‌گویی را قبول ندارم اما برای آنکه تو حق گفتن سخنان خود را داشته باشی، تا دم مرگ مبارزه خواهم کرد».

درست است که بیشتر رژیم‌های کمونیستی سقوط کرده‌اند اما پیدایش نحله‌های روشنفکری، ارتباط ارگانیکی با مارکسیسم-لنینیسم نداشته‌اند. تا وقتی حقوق بشر در جایی نقض شود و آزادی‌های فردی و اجتماعی سرکوب شوند همیشه عده‌ای خواهند بود که به پا می‌خیزند و نسبت به بی‌عدالتی‌ها اعتراض می‌کنند. بنابراین روشنفکر همیشه وجود خواهد داشت.

یدالله موقن : صفحهء اصلی